



# همبستگی هفتگی

نشریه هفتگی فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی

۱۱۳

اول آگوست ۲۰۰۳

۱۰ مرداد ۱۳۸۲

**HAMBASTEGI**

WEEKLY PAPER OF THE INTERNATIONAL  
FEDERATION OF IRANIAN REFUGEES

www.hambastegi.org

## ایرانی یا کانادایی تمام مساله همین است؟

فواد برومند

نوجوانان زیر سن قانونی به گروه‌ها و دسته‌های مذهبی را ممنوع می‌داند، مخالف است. فرصت را مناسب دانستم و بحث‌مان از اینجا شروع شد و به مرز و میهن و پرچم کشید. آن روز سحر پاسخ بسیاری از انتقادات خود به حزب کمونیست کارگری را گرفت (هرچند هنوز هم از دست رفیق پرکارمان علی جوادی عصبانی بود که در یک میزگرد گفته بود مرز برای او چیزی جز یک جوی آب نیست! احتمالاً علی یادش رفته بود اضافه کند گاهی مرز می‌تواند یک کوه، دریاچه، سیم خاردار یا دره هم باشد!) اما همچنان معتقد بود «ایرانی» بودن امتیازی است که دیگران (شش میلیارد

صفحه ۴

بعد از تحرکات اعتراضی در شهر ... ، خطر دستگیری یکی از دوستان باعث شد خانواده‌اش از ما بخواهند چند روزی او را در منزل‌مان پنهان کنیم. روزهای اولی که سحر (در این نوشته از او به این نام یاد می‌کنم) به شهر ما آمده و در منزل ما اقامت کرده بود، با اینکه می‌دانستم عقایدی بشدت ناسیونالیستی و به قول خودش «میهن پرستانه» دارد، ترجیح دادم با او بحث سیاسی نکنم چون خطر دستگیری و همچنین بازداشت یکی از نزدیکان‌اش فشار روحی فراوانی به او وارد کرده بود و به نظر من بیشتر به آرامش احتیاج داشت تا بحث. تا اینکه یکی دو روز مانده به ۱۸ تیر، سحر سر صحبت را باز کرد و گفت با این بند از برنامه حزب کمونیست کارگری که جلب و تشویق

## همبستگی هفتگی

جمعه ها منتشر میشود

سردبیر: کیوان جاوید

ایمیل: javid24@yahoo.com

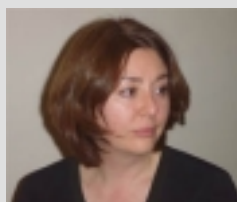
تلفن: + 44 7730107337

## جواب به چند نامه

نسرین رمضانعلی

پاسخ می دهد

صفحه ۳



چرا سازمانهای  
اپوزیسیون ایرانی  
بطور متشکل از  
پناهجویان دفاع  
نمی کنند؟

## پریش از ما، پاسخ از مسئولین

مریم نمازی پاسخ می دهد

صفحه ۲

## سومین کنفرانس مدوسا

کمونیسم کارگری و رهایی زن  
آینده جنبش برابری طلبانه زنان در خاورمیانه  
کمونیسم کارگری و اسلام سیاسی

سومین کنفرانس مدوسا <ب> بزودی (حدود دو ماه دیگر) برگزار میشود. این کنفرانس به نقش و جایگاه کمونیسم کارگری در جنبش برابری طلبانه زنان بویژه در رابطه با دو کشور ایران و عراق اختصاص دارد. همچنین به نقش اسلام سیاسی در سرکوب زنان و تداوم یک زن ستیزی خشن در خاورمیانه میپردازد و بر جایگاه سکولاریسم و نقش جنبش کمونیسم کارگری در تقابل با اسلام سیاسی تمرکز میکند. از تمام علاقمندان شرکت در کنفرانس سوم مدوسا دعوت میشود که با ما تماس بگیرند. تاریخ دقیق این کنفرانس و محل آن سریعاً به اطلاع علاقمندان خواهد رسید.

آذر ماجدی

۲۳ ژوئیه ۲۰۰۳

تلفن: +۴۶ ۷۰ ۷۷۴ ۴۰۲۰

+۴۴ ۷۷۸ ۹۸۰ ۱۲۵۰

ای میل:

azarmajedi@yahoo.com

editor\_medusa@yahoo.com

## جاسوسی ماموران رژیم اسلامی در باکو

صفحه ۴

زنده باد آزادی،

زنده باد برابری

مرگ بر جمهوری اسلامی!

همبستگی هفتگی را  
تکثیر و پخش کنید

## پرسش از ما، پاسخ از مسئولین

مریم نمازی پاسخ می دهد



منصور حکمت

با سرکوب خونین انقلاب ایران و تحمیل یک زندگی فوق ارتجاعی به مردم، دهها هزار انسان گریخته از دست جمهوری اسلامی، تنها و بدون تشکل راهی بسوی امنیت و آرامش در ورای مرزهای ایران می جستند. متشکل کردن این موج عظیم انسانی حول مدرن ترین و انسانی ترین دست آورده های بشری، دفاع بی قید و شرط از حق پناهندگی مردم ایران و قرار دادن این مردم در کنار مبارزات انساندوستانه و کارگری در غرب علیه راسیسم، فاشیسم و نابرابری اجتماعی، ایجاد سازمانی غیرحزبی و فرامحلی، بدون در نظر گرفتن ملیت، مذهب، جنسیت و تعلق تشکیلاتی را به یک ضرورت فوری تبدیل می کرد. همبستگی - فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی پاسخ منصور حکمت به این ضرورت بود.

بقول او: "همه داستان زندگی ما تغییر زندگی انسان است".

**همبستگی هفتگی:** چرا سازمانهای اپوزیسیون ایرانی بطور متشکل از پناهجویان دفاع نمی کنند چرا فدراسیون یک استثنا است؟

**مریم نمازی:** آدمها کاری می کنند که منافع ویژه ای در آن داشته باشند. سازمانها هم تجمع عددی انسانهایی هستند که بخاطر کار مشخصی دور هم جمع شدند. اگر سازمانی کار بخصوصی نمی کند لابد باید به این حساب گذاشته شود که دردش این نیست. نبضش برای چیز دیگری می زند. بیاییم این طیف ها را دسته بندی کنیم و از نزدیک ببینیم چرا از حق پناهندگی بطور متشکل دفاع نمی کنند. من این گرایشات را اینطور دسته بندی می کنم و خلاصه به جایگاه آنها در مبارزه سیاسی و اجتماعی اشاره می کنم.

### ۱- سازمانهای تحت نام عمومی چپ

بخش وسیع و قابل ملاحظه ای از این سازمانها اصولا سازمانهایی اجتماعی نیستند. در هیچ مورد کاری جدی و اساسی نمی کنند. بعضا آنقدر کوچک و کم تاثیرند که فقط خودشان و فامیلهای نزدیک شان خبر دارند که وجود دارند. هرازگاهی در مورد بعضی از مسائل اطلاعاتی می دهند و عموما مشغول کشتی گرفتن با سازمان و محفل بغل دستی خودشان هستند. بزرگترها شان هم نظیر اکثریتی ها و توده ای ها و راه کارگری ها که نبضشان همیشه با جناح هایی در جمهوری اسلامی می زده است و "فرصت" نداشتند تا مشاهده کنند چه به روز خیل عظیم پناهجویان می آید. اصولا برای این طیف مشکل پناهندگان یک مشکل اجتماعی نیست، همانطور که مشکل زنان و کودکان هم مشکل اجتماعی نیست و برای آنها هم پاسخ ندارند. البته

دانند که هرکجا حقی از انسان ظایع شود، جایی که حقوق انسانهایی پایمال گردد و هر کجا که پای بهتر زیستن در میان باشد می شود رد کمونیسم کارگری را در آنجا دید. نبض ما نه برای سرمایه داری "غیر وابسته" می زند، نه برای پرچم سه رنگ ایران. نه هیچ درد ناسیونالیستی و ملی و مذهبی دیگر داریم که بخواهیم برای آنها روزمان را به شب برسانیم و نسخه پیچیم. هر تلاش ما مهر دفاع از خوشبختی انسانهای زمانه ما را بر خود دارد. فدراسیون تشکیل شد چون دهها هزار پناهجوی ایرانی بعد از یک سرکوب خونین بدست جمهوری اسلامی مجبور به فرار از ایران شده بودند و هنوز هم این روند فرار علیرغم همه موانع ای که دول اروپایی بر سر راه حق پناهندگی می گذارند با شتاب در جریان است. ما گفتیم و می گوییم هر کس که از دست این جانیان و اسلام سیاسی بطور کلی فرار کند و بخواهد در یک کشور دیگر زندگی کند فدراسیون از او دفاع می کند و به شهادت مبارزه ما که بیش از ۱۴ سال در جریان است ما به این اصل انسانی وفادار مانده ایم. بقول منصور حکمت "اساس سوسیالیسم انسان است". جواب به اینکه چرا فدراسیون یک استثنا است از همینجا مایه می گیرد.

**جهت تماس با تشکیلاتهای  
هم مرز با ایران لطفا با  
نسرین رمضانلی  
تماس بگیرید.**

**شماره تماس تلفنی:**

00 49 172 5350 946

است فعال شده اند و دیگر خجالت می کشند رسماً از خاتمی دفاع کنند دارند نقشه روی کار آمدن خودشان را با کمک بمب هایی آمریکا می بینند. در مورد اینها باید گفت دفاع از حق پناهندگی ایرانیان پیشکششان باشد، همینکه زندگی مردم را بدتر و سیاه تر از این که هست نکنند باید خوشحال بود. در یک کلام در مورد این طیف باید گفت که متشکل بودن مردم اینها را می ترساند. اینها از متشکل بودن مردم برای تحمیل خواسته های انسانی و برحق خود وحشت دارند. هر چه مردم بی تشکل تر و مایوس تر و توسری خور تر باشند این جماعت خود را در موقعیت مساعد تری برای دست یافتن به قدرت از بالای سر جامعه می بینند. در یک جمله اگر همه پناهجویان ایرانی در دریاها غرق شوند یا در بیابانها از بین بروند و در اردوگاههای پناهندگی که یک سرش در مرز اردن است و سر دیگرش در استرالیا و آلمان هلاک شوند اینها ساز خود را می زنند و راه خود را می روند.

### ۳ - کمونیسم کارگری

سؤال کردید چرا فدراسیون یک استثنا است. همانطور که در بالا اشاره کردم "آدمها کاری می کنند که منافع ویژه ای در آن داشته باشند" فدراسیون هم تشکلی است که جواب جریان کمونیسم کارگری و مشخصاً منصور حکمت برای پاسخ گویی به موقعیتی است که دهها هزار پناهجویی ایرانی در آن گرفتار آمده اند. فدراسیون تشکیل شده است چون هدف تشکیل دهندگانش بهبود زندگی انسان بود و هست. این را دیگر خیلی ها می

از حق نباید گذشت هر زمان که حقی از آقای منتظری ظایع شد فوراً اینها اطلاعیه دادند و نیرو بسیج کردند و از آن موجود نازنین حمایت کردند. یادمان نمی رود وقتی که خاتمی سرکار آمد اکثریت اطلاعاتیه داد و گفت دیگر از پناهندگی ایرانیان حمایت نمی کند (کذا) البته روز خودش جوابشان را دادیم که لطفاً یک نمونه بیاورید که کی از پناهندگی ایرانیان حمایت کرده اید که حالا قرار است نکند. "اپوزیسیون چپ" یا آنقدر حاشیه ای است که کاری از آنها نمی توان انتظار داشت. یا درد ملی و محلی اش آنقدر مهم است که برای رفع اش فرصت سرخاراندن ندارد و یا بخشی هم که عموماً تحت نام چپ از آنها یاد می شود، در تلاش برای آبرو خریدن و خودش شیرینی کردن برای جمهوری اسلامی است. این کارنامه "سازمانهای چپ" است. اگر کسی می گوید نخیر اینطور نیست لطفاً بگوید اجتماعاً چه کار کرده اند.

### ۲- جریانان راست پرو غرب

اینها امکانات فراوان مادی دارند. پول از سرکولشان بالا می رود و فرصت شمارش آن را ندارند. به یمن دزدی هایی که زمان شاه کرده اند و به یمن اینکه قبلاً کاربدستان حکومتی بودند که از راه خانه خراب کردن و استثمار مردم میلیاردر شدند، دارند در خارج زندگی و حال می کنند. سرمایه داران "وطنی" ما در خارج کشورند. درد اینها هرگز نه در گذشته و نه حالا رفاه و شادی و آزادی مردم نبوده است. اینها شب روز خواب این را می بینند که از چه راهی مجدداً قدرت از کف داده شان را اعاده کنند. حالا که چند سالی

جلوی دیپورت پناهجویان را گرفت.

## جواب به چند نامه

### نسرین رمضانعلی پاسخ می دهد

\* پدرام طی نامه ای نوشته است: "نسرین خانم با سلام به شما و فعالیتهای خستگی ناپذیرتان. من عضو شما نیستم ولی می توانم بگویم فدراسیون را خوب می شناسم. من در جنوب آلمان زندگی می کنم. در چند دادگاه، غیره مستقیم به پناهجویان اعلام کردند اگر می خواهید قبول شوید بهتر است با فدراسیون ارتباط بگیرید یا تعداد زیادی از وکلا سازمان شما را به پناهجویان معرفی می کنند. سوال من این است آیا تعداد قبولی پناهجویانی که عضو شما هستند به این دلیل بالا است که دولت از سوسیال دمکراتها و حزب سبز است و شما هم خودتان را سوسیالیست می نماید و برای جامعه ای سوسیالیستی مبارزه می کنید یا واقعا دلیل دیگری دارد؟"

پدرام عزیز با سلام و خسته نباشید. از این که فدراسیون را خوب می شناسید خیلی خوشحالم و از اینکه هنوز عضو ما نشدید متأسفم. همینجا از شما دعوت می کنم به صف ما بپیوند و صف ما را قویتر کنید. اما در مورد سوالی که مطرح کردید. می خواهم توضیحی در مورد دولت آلمان بدهم. درست است که سوسیال دمکراتها و حزب سبزها دارند حکومت می کنند ولی این به معنای ایجاد شرایط بهتر برای پناهجویان نیست. اتفاقا درست از زمانی که آنها دولت تشکیل داده اند، تعرض به حقوق پناهندگی و شهروندی افزایش پیدا کرده است. البته نباید فراموش کنیم که هر کجای دنیا سیستم اقتصادی و حکومتیش سرمایه داری است قرار نیست رحمی به انسانها دیگر بشود در مقطعی از تاریخ در رقابت با بلوک شرق امکانات اجتماعی و رفاهی برای فراریان وجود داشت بعد از فرو ریختن دیوار برلین هر روز به حقوق پناهجویان حمله شد و راسیسم دولتی قویتر به میدان آمد. اگر وکلا و دادگاهها چنین اظهار می کنند فدراسیون خود را به کار صرفا خدماتی معطوف نکرد، بلکه اساسا هدف ما متشکل کردن پناهجویان حول خواستههای برحقشان بود. فدراسیون یکی از بزرگترین شبکه های سراسری را بوجود آورد که می توان به دستگیری پناهجوی ایرانی طی ماه گذشته اشاره کرد. ما توانستیم در کوتاه مدت جلوی دیپورت ۶ پناهجو به ایران را بگیریم. این ممکن نیست مگر به لطف یک سازمان متشکل که در سطح وسیعی فعالیت می کند و تاثیر گذار است.

اما این را اضافه کنم که حزب سوسیال دمکرات و سبز هیچ غرابیتی با سوسیالیسم انسانی ما ندارد. آنها حال با هر اسمی که روی

خود گذاشته اند مدافع سیستم سرمایه داری و نابرابری اقتصادی و حقوقی در جامعه هستند و تا جایی که زورشان برسد می خواهند دستاوردهایی رفاهی و سیاسی مردم را پس بگیرند. سوسیالیسم ما از محور نابرابری اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و ... می گوید و اینکه انسانها حق دارند برابر و آزاد باشند. \* پیام طی نامه ای نوشت خانم رمضانعلی با سلام و تشکر از راهنماییهای به موقع شما. من سوالی داشتم. دوست من مدت ۱۰ روز است که وارد آلمان شده و در فرودگاه فرانکفورت خودش را معرفی و اعلام پناهندگی کرد ولی هنوز از فرودگاه بیرون نیامده و ما هیچ خبری از وی نداریم. چگونه می شود از وی خبری کسب کرد و چرا هنوز در بازداشت است؟

دوست عزیز پیام با سلام به شما من کماکان منتظر نامه های شما هستم و شما هم خسته نباشید دوست عزیز تقریبا مدت بیش از دو سال است پناهجویانی که از فرودگاه فرانکفورت می آیند و در همان فرودگاه تقاضای پناهندگی می دهند در همان ترانزیت، محلی را برای نگهداری پناهجویان و متقاضیان پناهندگی درست کردند که همانجا مصاحبه می شوند و همانجا جواب دریافت می کند و اگر پروسه پناهندگی آنها بیش از ۳ ماه طول بکشد آنها را به هایمهای پناهندگی انتقال می دهند. طبق قانون، چندانالی است می توانند تا ۳ ماه پناهجویان را در همان فرودگاه نگهدارند. البته این سیاست ضد پناهندگی و ضد انسانی دولت آلمان به این خاطر است که اولاً پروسه رسیدگی به پرونده پناهندگی را تسریع کنند. ثانیاً خیلی راحت متقاضیان را دیپورت کنند، بدون اینکه کسی متوجه بشود و اعتراضی سازمان داده شود. به همت سازمانهای مدافع حقوق پناهندگی معمولا این اخبار را سریع کمپینی به پیش میبرد که در فرودگاه فرانکفورت همیشه حضور دارند و حتی خلبانان هواپیما اگر متوجه شوند پناهجویی را به زور می خواهند سوار هواپیما کنند که دیپورت شود پرواز نخواهند کرد.

تقریبا ۴ سال پیش در حالی که خانمی را دیپورت می کردند علیرغم میلش و در هواپیما اعتراض کرده بود توسط پلیس که خواسته بود ساکتش کند جان باخت و در واقع در حین دیپورت به قتل می رسد و از آن تاریخ به بعد خلبانان لوفت تانزا تحت هیچ شرایطی قبول نکردند که پناهجویان دیپورتی را برگردانند و خود این خلبانان در چنین مواردی سریع سازمانهای دیگر را مطلع می کنند و می شود

\* مهناز در نامه ای می نویسد نسرین عزیز سلام. دوست داشتم از نزدیک شما را می شناختم و هر بار صدای شما را می شنوم صمیمیت و گرمایی برای ادامه زندگی احساس می کنم، احساس می کنم در این دنیا انسانهای زیادی هستند که قلبشان برای انسانیت و انساندوستی میضبط امیدوارم حوصله داشته باشید نامه مفصل مرا بخوانید و به من جواب بدهید. مهناز طی نامه ای مفصل از زندگی خودش و دختر کوچکش چنین ادامه می دهد، آیا با توجه به اوضاعی که در ایران هست واقعا ایرانیان را دیپورت می کنند، آیا واقعا دولتهای اروپایی نمی بینند که در ایران بر مردم و بخصوص زنان چه می گذرد؟

مهناز عزیز با سلام به شما روی دختر شما را می بوسم امیدوارم که هر دوی شما خوب باشید و سختی روزگار را با مبارزه سرسختانه خود برای یک زندگی و یک دنیای بهتر راحت کنید. من هم همانطور که می دانید در آلمان زندگی می کنم و حتما به زودی به جنوب خواهم آمد و می توانیم از نزدیک با هم آشنا شویم من هم به نوبه خود مشتاق دیدار شما و دختر کوچکتان هستم. اما در مورد سوال شما. دوست عزیز این واقعیت دارد که ایرانیان را نیز دیپورت می کنند با این تبصره که عموما وکلا را هم با خبر نمی کنند. تقریبا ۶ سال پیش درحالی که یک پناهجوی ایرانی را دیپورت کردند و رسماً دولت گفته بود ما او را دیپورت نکردیم و حتی از این ماجرا بی خبریم. اما وکلای مدافع حقوق پناهندگی دنبال این شخص می گردند و سرانجام رد او را در ایران و در زندان جمهوری اسلامی پیدا می کنند که مورد شکنجه قرار گرفته بود. انجمن وکلا طی نامه های اعتراضی به اداره خارجی ها و وزیر داخله و خارجه مراتب اعتراض خود را بیان می کنند و قانونی به تصویب می رسد که پناهجویان ایرانی را بدون اطلاع قبلی به وکیل نباید اخراج کرد ولی با توجه به این هم کماکان شاهد هستیم که پناهجویان ایرانی مدتها در زندانهای استرداد بزر می برند و یا آنها را تحت شرایطی قرار می دهند که نه به ایران ولی به یکی از کشورهای هم مرز ایران بازپس می فرستند. تعدادی را برای مثال به ترکیه فرستادند. اما راه مقابله ای که فورا به ذهن من می آید اینها هستند. پناهندگی حق همه کسانی است که از دست اسلام سیاسی گریخته اند، باید این حق را گرفت. باید متشکل شد و برایش مبارزه کرد. هر کجا هستید باید واحدهای فدراسیون را حول خواستههای برحقشان درست کنید. باید متشکل شوید و به بی حقوقی که به شما تحمیل می شود اعتراض کنید هر کجا که مبارزه هست پیروزی هم هست. هر کجا ایستادگی هست رسیدن به خواستهها هم هست. این راه نجات و این راه بدست آوردن خواستههایمان است راه دیگری ما پیش رو نداریم. زنده باد مبارزه برای دستیابی به زندگی بهتر.

## جاسوسی ماموران رژیم اسلامی در باکو

اخیرا مزدوران جمهوری اسلامی در باکو دست به اقداماتی علیه پناهجویان زده اند. در هفته های گذشته چند نفر از جاسوسان جمهوری اسلامی ضمن تماس با پناهجویان ایرانی و گفتن این که آنها نماینده یوان هستند و می خواهند پرونده آنها را بررسی کنند و اینکه قصد جمع آوری آمار ایرانیان در باکو را دارند از آنها سوال کردند که چگونه وارد خاک آذربایجان شدند و از چه راههای آمدند و در مورد کیس آنها سوال نمودند. این مزدوران برای ایجاد جو رعب و وحشت در میان پناهجویان این اقدامات را انجام دادند. مسئول فدراسیون در باکو، امین کنعانی با مطلع شدن از این خبر ضمن تماس با مسئولین یوان باکو آنها را در جریان این اقدام قرار داد. یوان باکو اعلام کرد که تمامی پرونده های ایرانیان پناهجو مورد بررسی قرار گرفته و این افراد ربطی به یوان ندارند. نماینده فدراسیون با در اختیار قرار دادن مشخصات کسانی که با پناهجویان تماس گرفته بودند خواهان پیگرد افراد مورد نظر شد.

ما بار دیگر اعلام می کنیم جمهوری اسلامی رفتنی است و مزدوران جمهوری اسلامی نمی توانند با دست زدن به این گونه اقدامات رزیلانه کسی را مرعوب خود کنند. فدراسیون پناهندگان ایرانی همه پناهجویان در باکو را فرامیخواند که هرکجا این اوپاش را دیدند سریعاً آنها را به مقامات امنیتی معرفی کنند.

همبستگی - فدراسیون سراسری پناهندگان ایرانی  
۳۱ ژوئیه ۲۰۰۳

\* کمک مالی شما به ما امکان می دهد تا بتوانیم با دست بازتری در مقابل دول غربی که در تلاش نابودی قطعی حق پناهندگی اند، قوی تر و بین المللی تر مبارزمان را سازماندهی کنیم.

\* کمک مالی شما به ما امکان می دهد تا بتوانیم از پناهجویان ایرانی در کشورهای ترکیه، عراق، پاکستان و آذربایجان با قدرت بیشتر دفاع کنیم

\* کمک مالی شما، مبارزه فکری و فرهنگی مان بر علیه جمهوری اسلامی، خرافه مذهب، اخلاقیات عقب مانده، ناسیونالیسم و زن ستیزی را بیشتر تقویت می کند

ادامه از صفحه اول

### ایرانی یا کانادایی ...

منهای شصت میلیون انسان) از آن بی بهره اند. سحر به شهرشان برگشت و متأسفانه بمحض بازگشت به دست مزدوران رژیم دستگیر شد. در همان روزهایی که سحر در بند دژخیمان رژیم اسلامی بود، حادثهای رخ داد که نه تنها عمق ددمنشی و وحشیگری رژیم را به نمایش گذاشت و دنیا را در بهت و اندوه فرو برد، عمق ضدیت ناسیونالیسم با ارزش و کرامت انسان را نیز بیش از پیش آشکار کرد.

خبر کوتاه بود: زهرا (زبیا) کاظمی زیر شکنجهی مأموران جمهوری اسلامی جان باخت. او اولین قربانی این رژیم نیست (آرزوی هر انسان شریفی است که آخرین شان باشد) اما آنچه باعث تمایز این جنایت آشکار از دیگر جنایات جمهوری اسلامی شده وجود یک گزندنامی کانادایی در میان مدارک ایشان است. دولت کانادا که (به گواه اسناد اتاق بازرگانی ایران و کانادا) تا همین دیروز رفیق گرمابه و گلستان جمهوری اسلامی بود سفیر خود را به نشانهی اعتراض به خاکسپاری پیکر شکنجه شدی ایشان در شیراز، به کانادا فراخواند. رژیم اسلامی هم رجز خواند که زهرا کاظمی «از اتباع ایران» بوده و رسیدگی به چگونگی درگذشت ایشان از جمله امور داخلی ایران است. رسانه های ریاکار غربی هم هرجا سخن از این ماجرا گفتند به ملیت ایرانی - کانادایی ایشان اشاره کردند؛ لابد برای اینکه امکان «مانور» شرافتمندانه را در موقع لازم داشته باشند.

اما چرا ملیت و هویت ملی در این ماجرای تأسفبار نقشی تا این حد تعیین کننده ایفا می کند؟ زیرا هر دو دولت ایران و کانادا می خواهند با هویت تراشی برای زهرا کاظمی تحت عنوان «تبعه»ی این یا آن کشور، ماجرا را از بعد انسانی تهی کنند و به آن جنبه های حقوقی ببخشند. از منظر جمهوری اسلامی، یکی از اتباع ایران، یک «ایرانی»، درگذشته و پیگیری پروندهی درگذشت او (که به گونه ای شرم آور به متهم شماره یک یعنی دادستان تهران سپرده شده) در صلاحیت دولت جمهوری اسلامی است. اما دولت کانادا مدعی است یکی از اتباع این کشور، فردی با «ملیت» کانادایی در ایران به طرزی مشکوک درگذشته و ایران باید در قبال مرگ او پاسخگو باشد. این معرکه گیری تهوع آور است. نفرت انگیز است. برای اینان، زهرا کاظمی «انسان»ی که زیر شکنجه جان باخته نیست. او یک «ایرانی» یا «کانادایی» است که تکلیف مرگ غم انگیزش را باید مهری پای یک برگهی اداره مهاجرت کانادا یا تأییدیه ای از ثبت احوال ایران مشخص کند. حرمت انسانی، هویت انسانی، صرف انسان بودن نیست که مبنای داوری قرار می گیرد؛ کلمه ای که در گذرنامه مقابل واژه ی

NATIONALITY درج می شود تعیین کننده است.

رژیم اسلامی در دوران حاکمیت سیاه اش کم جنایت نکرده است. هزاران انسان شریف و آزادیخواه که امروز پیکرهاشان در خاورانها و کفرآبادها و لعنت آبادها مدفون شده از جمله قربانیان این رژیم اند. هیچ یک از آنان گزندنامی کانادایی یا سوئدی یا آلمانی نداشت. آن کارگرانی که اعتصاباتشان با تهاجم مزدوران رژیم به خاک و خون کشیده شد «تبعه»ی هیچ کشور اروپایی یا آمریکایی نبودند. مردم بی دفاع کردستان که مورد هجوم بمبافکن های این رژیم قرار گرفتند، جوانانی که شکنجه شدند و زیر شکنجه جان باختند، آنان که بردندشان و دیگر کسی اثری از ایشان ندید، ملیتی غیر از «ایرانی» نداشتند؛ اما همه مانند زهرا کاظمی «انسان» بودند. و در تمام این سالها، دولتهای از نوک پا تا فرق سر «دمکراتیک» غرب، مشغول بده بستان با رژیم کثیف اسلامی بودند. از یک طرف داشتند با رژیم دیالوگ انتقادی می کردند و از طرف دیگر جلوی پای سران حکومت الله فرش قرمز پهن می کردند، مأموران وزارت اطلاعاتشان را آموزش می دادند و به آنان ابزارهای شنود و ارسال پارازیت و خودروهای ضدگلوله و سلاحهای مدرن می فروختند.

در پس مرگ زهرا کاظمی نه تنها باید رژیم اسلامی و همدستان «لیبرال - دمکرات» غربی اش را رسواتر از قبل کرد، باید عمق نکبت و کثافت ناسیونالیسم و هویت ملی و تمام آنچه را میان انسانها «مرز» می کشد و جدایی می اندازد و به همین اعتبار حقوق مسلمشان را پایمال می کند و نادیده می گیرد، به تصویر کشید. باید صبورانه و سرسختانه برای آنان که با جمهوری اسلامی مخالفاند چرا که این رژیم را «ضد ایرانی» می دانند توضیح داد که اتفاقاً ناسیونالیسم و میهن پرستی از ارکان ارتجاع است. ابزار طبقه ی حاکم برای تداوم بخشیدن به حاکمیت ارتجاع است. در مواقع بحرانی دستاویز بسیج توده های زیر پرچم دفاع از میهن و منافع ملی است. زنجیری برای به بند کشیدن کارگران و زحمتکشان در بازار کاری به نام «وطن» است. باید از سحر و سحرها دعوت کرد به جنگ ماهیت ارتجاعی این رژیم برونند، و به جای آنکه نیرویشان را صرف جایگزینی حکومت «میهنی» به جای حکومت الله کنند، برای ساختن جامعه ای انسانی مبارزه کنند.

ملیت زهرا کاظمی در این حقیقت که او انسانی کوشنده بود که رژیم اسلامی زندگی را از او گرفت، تغییری ایجاد نمی کند. این رژیم به طور سیستماتیک میلیون ها انسان را سرکوب می کند و زندگی شان را به سیاهی و تباهی کشانده است. ایرانی، کانادایی، یا افغان، تفاوتی نم «آ»ی کند.